

## ایران:

### تحول در سیاست خارجی یک «دولت اسلامگرا»

سید عبدالامیر نبوی\*

#### دیباچه

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و اندکی بعد قدرت‌گیری نیروهای مذهبی انقلاب (سنت‌گرا)، دیدگاه‌های مذهبی و سیاسی حضرت آیت‌الله خمینی (ره) که مشخصاً در نظریه ولایت فقیه فرمول‌بندی شده بود، به آیین‌نامه اجرایی نخبگان رسمی جدید تبدیل گردید. تقسیم‌بندی نیروهای سیاسی به مکتبی / غیرمکتبی یا مذهبی / لیبرال در این زمان نشانگر اعتقاد یا بی‌اعتقادی به همین فرمول سیاسی بود. گذشت زمان و تثبیت قدرت نیروهای مذهبی، آن را به تحقق کامل و هرچه دقیق‌تر مدلولات این

\* دکتر سید عبدالامیر نبوی، استادیار پژوهش‌کننده مطالعات فرهنگی و اجتماعی است.  
(nabavisa@yahoo.com)

پذیرش: ۱۳۸۷/۱۰/۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۸/۱۲

فصلنامه مطالعات بین‌المللی (ISJ)، سال پنجم، شماره ۴، بهار ۱۳۸۸، صص ۹۱-۱۲۲.

نظریه، از جمله در حوزه سیاست خارجی، جدی‌تر می‌کرد، اما ابهام‌هایی که در آن وجود داشت، سبب اختلاف نظر درون اردوگاه آنان شد. بخش مهمی از این اختلاف آرا که جناح‌بندی‌های سالهای بعد را موجب شد، بر سر شیوه تحقق و اجرای دیدگاه‌های رهبر انقلاب بود. در واقع، در خلال پیدایی مسائل و مشکلات جدید داخلی و خارجی هر گروهی می‌کوشید پاسخها و راهکارهای خود را به موازین دینی و دیدگاه‌های رهبری وفادارتر و مومن‌تر نشان دهد، ولی اهمیت و قدرت اثرگذاری برخی از این مسائل و مشکلات چنان بود که چاره‌ای جز تحول در دیدگاهها برای حفظ نظام باقی نمی‌گذاشت. چنین تحولی، در عین حال، می‌توانست نشانه کارآمدی نظام و پویایی ایدئولوژی مذهبی آن به شمار آید.

به سخن دیگر، اشاره به تحولات فکری مرحوم امام (ره) - به عنوان مبنای تئوریک نظام سیاسی برآمده از انقلاب - و زمینه سازی وی برای بازنگری در برخی خط مشی‌ها و رویه‌های داخلی و خارجی بر این فرض مبتنی است که این تحولات فکری، واکنشی به مشکلات نظام در برآورده کردن آرمانها و اهداف اعلام شده است؛ یعنی رهبران نظام تلاش می‌کنند که کارآیی نظام جدید را به هر ترتیب بالا ببرند، چرا که مشروعیت آن تا حدود زیادی وابسته به این مسأله است. به بیان دیگر، دستاوردهای دولت اسلام‌گرای ایران در خلال یک دهه پس از پیروزی انقلاب در حد انتظار و غایت آن نبود. جنگ با عراق نیز که از دلایل ناکامیها و عقب‌افتادگیهای اقتصادی و اجتماعی بود، بالاخره تحت تأثیر عواملی چند از قبیل مسایل داخلی و فشار بین‌المللی در سال ۱۹۸۸ به پایان رسید. از این رو بازنگری در برخی سیاستهای داخلی و خارجی ضروری می‌نمود تا کارآیی نظام افزایش یابد. برجسته شدن مفاهیمی چون «مصلحت»، از سوی مرحوم امام (ره)، را جز از این دید نمی‌توان تحلیل کرد.<sup>(۱)</sup>

به هر صورت چنین تحولی زمینه را برای تثبیت نگاه واقع‌گرایانه به مسایل داخلی و خارجی مساعد کرد. شاید بیراه نباشد اگر بگوییم قدرت‌گیری جناح میانه‌رواز میان نیروهای مذهبی به رهبری هاشمی رفسنجانی و همراهی بخشهایی از جناحهای راست

و چپ با آن در ابتدای دهه ۹۰ میلادی، تا حدود زیادی وامدار شرایط مناسبی بود که پیشتر توسط رهبر انقلاب فراهم شده بود. البته این مواضع، به ویژه مفهوم سازه‌های متناسب با آن، در آن زمان مخالفانی داشت. به طور مشخص جناحی از روحانیون سنت‌گرا به سادگی زیربار چنین تحولاتی نمی‌رفتند.<sup>(۲)</sup> اگرچه مرحوم امام (ره) قاطعانه در برابر این اعتراضات ایستاد، نشانه‌هایی در دست است که ایشان نگران برخی پیامدهای این نوع مصلحت‌گرایی و واقع‌گرایی بوده است، چنانکه یکبار به صراحت از نگرانیهای خود در مورد تحلیلهای سالهای بعد درباره مسایلی چون جنگ هشت ساله و حکم سلمان رشدی سخن گفت.<sup>(۳)</sup> اگر این نشانه‌ها را بپذیریم، می‌توانیم استنباط کنیم که رهبر انقلاب احتمالاً با جریان میانه رو مخالف نبود، اما به کنترل آن، به ویژه برای حفظ موازنه با جناح سنت‌گرا، تمایل داشت.

اکنون می‌توان این پرسش را پیش کشید که آرمانها و اهداف اعلام شده چه بود؟ به عبارت دیگر، چه هدف یا اهدافی در نظر گرفته و اعلام شده بود که ناکامی در تحقق آنها، در نهایت، حکم به دگرگونی و اتخاذ سیاستهای به نسبت واقع‌گرایانه را رقم زد؟ در این نوشتار برای جلوگیری از پراکندگی موضوعات مورد بررسی، بحث خود را بر محور سیاست خارجی، در فاصله سالهای ۱۹۷۹ (پیروزی انقلاب) تا ۲۰۰۵ (پایان دومین دوره ریاست جمهوری محمد خاتمی) متمرکز می‌کنیم. این گزینش از آن رو صورت گرفته است که به نظر می‌رسد در این محور، شناسایی اهداف، سنجش عملکردها و نشان دادن تغییر و تحول در دوره یادشده به گونه‌ای روشن‌تر و بارزتر امکان پذیر است.

### سیاست خارجی در قانون اساسی

بدون هیچ تردیدی می‌توان ادعا کرد که آرمان و هدف اساسی بسیاری از نخبگان انقلابی ایران در سال نخست انقلاب، تغییر دنیای موجود و بازآفرینی آن براساس اصول و احکام اسلامی بود. در قانون اساسی جدید نیز به روشنی از لزوم حرکت به سوی

تاسیس « حکومت واحد جهانی » به نفع محرومان سخن به میان آمد و هدف از حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی دانسته شد. بر اساس این برداشت اخلاقی و آرمان‌گرایانه از وظایف دولت و مناسبات جهانی بود که روابط میان ملتها بیش از روابط با دولتها مورد توجه قرار گرفت و گفته شد:

قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند، به ویژه در گسترش روابط بین‌المللی با دیگر جنبشهای اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند... و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.

در متن قانون، به عنوان مهمترین و بنیادی‌ترین سند مکتوب، هم‌نکاتی به روشنی در این باره آمده است و فصل دهم (اصول ۱۵۲ تا ۱۵۵) به موضوع سیاست خارجی اختصاص یافته است.<sup>(۴)</sup>

در اصل ۱۵۲ قانون اساسی آمده است:

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر ابرقدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است.

طبق اصل ۱۵۳:

هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ و ارتش و دیگر شئون کشور گردد، ممنوع است.

در اصل ۱۵۴ گفته شده است:

جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم

جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

اصل ۱۵۵ هم اظهار می‌دارد:

دولت جمهوری اسلامی ایران می‌تواند به کسانی که پناهندگی سیاسی بخواهند پناه دهد، مگر اینکه بر طبق قوانین ایران خائن و تبهکار شناخته شوند.

بر این اساس اهداف سیاست خارجی ایران را می‌توان چنین برشمرد: صدور انقلاب، استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در قالب اصل تولی و تبری، حمایت از جنبش‌های رهایی بخش، تشکیل امت واحده اسلامی و رهبری جهان اسلام و در نهایت روابط دوستانه با همه ملت‌های دنیا به غیر از کشورهای متخاصم.<sup>(۵)</sup> ترکیب تدابیر یاد شده به روشنی بیان می‌کند که «منافع ملی» مفهومی مبهم در سیاست خارجی ایران پس از انقلاب بوده، چنانکه اصل «حاکمیت ملی» هم در سایه مرزهای جهان اسلام قرار گرفته است. به عبارت دیگر، آرمان گرایی تاریخی ایرانیان خود را در قالب واژگان و تعبیر مذهبی و تمایلات جهان سوم گرایانه‌ای از قبیل «امت واحد جهانی» و «مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین» نشان داده است. از سوی دیگر، ایران قصد ندارد به استلزامات ساختاری نظام بین الملل و روابط منطقه‌ای توجه کند. جالب اینجاست که پس از بازنگری در برخی اصول قانون اساسی (۱۹۸۹)، تعبیر «منافع ملی» برای نخستین بار وارد این قانون شد و تامین آن از جمله وظایف نهاد جدیدی به نام شورای عالی امنیت ملی دانسته شد.

به هر حال، پس از پیروزی انقلاب، این اصول برای چند سال به طور گسترده‌ای تعقیب گردید و حتی نهادهایی جدید با این هدف پدید آمد؛ به عنوان مثال، اداره جنبش‌های آزادیبخش در وزارت امور خارجه تشکیل شد و در این مدت، تعدادی از سازمانها و گروه‌های رهایی بخش از جمله گروه‌های لبنانی، چه شیعه و چه سنی،

مورد حمایت تبلیغاتی ایران قرار گرفتند. حوزه توجه برای حمایت از جنبش‌های آزادیبخش و صدور انقلاب منحصر به لبنان نبود، بلکه شامل فلسطین، افغانستان، بحرین، عراق و حتی عربستان سعودی می‌شد. شاید تنها مورد استثنا کشور سوریه بود که ایران با هدف حفظ روابط استراتژیک خود با دولت آن کشور، از جنبش اخوان المسلمین سوریه هیچ‌گونه حمایتی نکرد.<sup>(۶)</sup> همچنین اخبار صدا و سیما در این سالها نه براساس حوزه‌های داخلی و خارجی که بر مبنای اخبار داخلی، اخبار جهان اسلام و اخبار خارجی به اطلاع مخاطبان می‌رسید.

اقدامات یاد شده که ذکر کامل آنها در مجال این پژوهش نیست، در راستای تغییر مناسبات موجود و در نهایت دگرگون ساختن نظام منطقه‌ای و بین‌المللی بود. سیاستگذاران ایران در این ایام بارها سازمان ملل متحد را نیز به ناکارآمدی متهم کردند و آن را ابزاری در خدمت حفظ وضعیت موجود می‌دانستند. آنان در عوض کوشیدند که در نهادهایی چون جنبش غیرمتعهد با جدیت ظاهر شوند و این گونه نهادها را برای دگرگونی مناسبات موجود جهانی فعال سازند.

یکی از نویسندگان از منظری دیگر به اهداف خارجی ایران نگاه می‌کند و به نتیجه مشابهی می‌رسد. وی استدلال می‌کند که اهداف کلان ایران پس از انقلاب عبارت بوده است از: ۱. رشد و توسعه اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛ ۲. دفاع از مسلمانان و نهضت‌های آزادیبخش و تعارض با اسرائیل و غرب؛ ۳. استقرار یک جامعه اسلامی براساس مبانی شیعی. به نظر او، مشکل آن است که اهداف فوق از سه جنس و سنخیت مختلف هستند و لذا مبانی و راهبردهای خاص خود را می‌خواهند. در نتیجه، سازگاری میان این اهداف از یک سو و انطباق آنها با شرایط محیط خارجی از سوی دیگر، بسیار مشکل است.<sup>(۷)</sup>

استدلال یادشده منافاتی با آنچه ابتدا گفته شد ندارد. توضیح فوق مربوط به وجود اهداف کلان گوناگون در زمینه‌های داخلی و خارجی است. ناسازگاری و اختلاف میان این اهداف سه گانه، برآیند اهداف گوناگون و گاه متعارض، بخش‌های مختلف جنبش

انقلابی در ایران بوده است. مسأله آن است که به دنبال جنگ قدرت، آن گروهی به قدرت رسید که هدفهای دوم و سوم را اولویت می‌داد و هدف نخست را نیز در پرتو دو هدف دیگر تفسیر می‌کرد، تنها پس از سال ۱۹۸۹ و قدرت‌گیری تدریجی جریان میانه رو بود که هدف نخست رسماً مهمتر شد.

## ۱. یک سال نخست

در نخستین سال پس از پیروزی انقلاب، ایران شاهد تقابل دو دیدگاه در قبال دنیای خارج بود و اتفاقاً هر دو در لفظ (سیاست عدم تعهد) مشترک بودند: نخست، دیدگاه دولت موقت که خواهان ارتباط دوستانه و غیروابسته با کشورهای دیگر بود، و دیدگاه دیگر (سنت گرایان مذهبی) که از اندیشه‌های چپ‌گرایانه و جهان سوم‌گرایانه اثر پذیرفته بود و به چیزی کمتر از دگرگونی نظام بین‌الملل رضایت نمی‌داد. دیدگاه نخست، هدف اصلی خود را حفظ منافع ملی ایران از طریق ارتباط دوستانه با دنیای خارج، در عین عدم وابستگی، می‌دانست و ایده خود را آشکارا به سیاست خارجی محمد مصدق پیوند می‌داد. از این رو مهدی بازرگان، نخست وزیر، همچنان که خروج ایران از پیمان سنتو را حدود یک ماه پس از پیروزی انقلاب اعلام کرد، عضویت در جنبش غیرمتعهدها را پیگیری نمود (ژوئن ۱۹۷۹)، و مواد ۵ و ۶ معاهده ۱۹۲۱ میان ایران و شوروی را هم طبق مصوبه شورای انقلاب (دسامبر ۱۹۷۹) باطل کرد. همچنین دولت موقت اگرچه از پشتیبانی ایالات متحده از حکومت استبدادی شاه انتقاد می‌کرد، مخالف قطع رابطه با آن کشور بود و حتی گفتگوی مستقیم با مقامات آمریکایی را مفید و لازم می‌دانست، چنانکه در خلال سفر مهدی بازرگان، ابراهیم یزدی و مهدی چمران به الجزایر در سال ۱۹۷۹، مذاکراتی با برژینسکی صورت گرفت.<sup>(۸)</sup>

شهرام چوبین در تحلیلی در این زمینه یادآور می‌شود که «ماهیت واقعی انقلاب، تهدیدی برای همسایگانش بود... و ایران ژاندارم منطقه را به ایران نفاق افکن در منطقه تبدیل کرد»،<sup>(۹)</sup> اما باید به خاطر آورد که دولت موقت توانست تا اندازه‌ای اعتماد

همسایگان و قدرتهای جهانی را جلب کند و احساس تهدید به طور جدی پس از سقوط دولت موقت آغاز شد. آنچه را که چوبین به عنوان نمونه‌هایی از تهدید جمهوری اسلامی ایران مطرح می‌کند (سیاست افراطی در قبال مسأله فلسطین، انتقاد از ملک فهد و طرح فاس، دخالت در لبنان و...) <sup>(۱۰)</sup> همگی مربوط به دوره پس از دولت موقت است. در واقع، دیدگاه دوم «آرمان خود را یک مأموریت جهانی می‌پنداشت» <sup>(۱۱)</sup> و مهمترین دغدغه‌اش ضربه زدن به منافع قدرتهای جهانی و گسترش جبهه مبارزه از طریق صدور انقلاب بود. اشغال سفارت آمریکا در تهران (نوامبر ۱۹۷۹)، مهمترین اقدام در این زمینه بود که سقوط نهایی دولت بازرگان و هموارسازی مسیر برای قدرت گیری آرمان گرایان انقلابی را به دنبال داشت <sup>(۱۲)</sup> و البته به باور شماری از پژوهشگران تمامی دستاوردهای سیاست خارجی شاه و دولت موقت را یکباره بر باد داد و نگرانی تمامی کشورهای همسایه و نیز دو بلوک قدرت را برانگیخت. حتی اتحاد شوروی که از تصویب قطعنامه‌ای در شورای امنیت ملل متحد علیه ایران به خاطر اشغال سفارت آمریکا ممانعت کرده بود، نگرانیهایی از بابت جمهوریهای مسلمان نشین جنوبی خود داشت. درست است که رهبر انقلاب چندبار صدور انقلاب به شیوه‌های خشونت آمیز و نظامی را نفی کرده بود، <sup>(۱۳)</sup> اما به هر حال بسیاری از فعالان انقلابی، از جمله محمد منتظری، فرزند آیت الله منتظری، به این قیده‌ها توجهی نداشتند و تحت تاثیر فضای انقلابی کشور در آن زمان بودند؛ به عنوان نمونه، محمد منتظری در همان ابتدای سال ۱۹۷۹ سازمان انقلابی توده‌های جمهوری اسلامی (ساتجا) را تشکیل داد و درصدد اعزام نیرو به لبنان برآمد که البته موفق نشد. در اینجا باید به یاد داشت که رهبری انقلاب، در نهایت، خود موافق صدور انقلاب با شرایط و شیوه‌های معقول یاد شده در بالا بود:

*باید این نهضت در تمام عالم گسترده شود. ایران مبدأ و نقطه اول و الگو برای همه ملت‌های مستضعف است.* <sup>(۱۴)</sup>

همان موقعی که هاشمی رفسنجانی می‌گفت: «از همان اول انقلاب ما متوجه شدیم که

انقلاب، پدیده‌ای نیست که در داخل یک مرز محدود بماند»<sup>(۱۵)</sup> بنی صدر، که در آن زمان از جمله منتقدان جدی دولت موقت بود و بعداً به ریاست جمهوری رسید، طی مقاله‌ای درباره لزوم حضور در لبنان نوشت: «اگر ما برای حفظ انقلاب از ایران بیرون نرویم، دیگران با هدف توطئه چینی علیه ما به کشور ما خواهند آمد.»<sup>(۱۶)</sup>

احتشامی از این دوره با عنوان دوران سنگربندی<sup>۱</sup> یاد و هدف آن را تغییر نقشه منطقه ذکر می‌کند،<sup>(۱۷)</sup> اما از غندی آن را دوره حاکمیت خرده گفتمان امت محور- در چارچوب گفتمان آرمان‌گرا- می‌نامد.<sup>(۱۸)</sup> به طور خلاصه، در ابتدای این دوره تحت تأثیر تعدد مراکز قدرت، «یک سیاست خارجی متناقض فاقد هدفهای مشخص» شکل گرفت که در نتیجه به «ازایه پیامهای ضد و نقیض» می‌پرداخت.<sup>(۱۹)</sup> با گذشت زمان و روشن شدن نتیجه جنگ قدرت، رویکرد سیاست خارجی ایران نسبتاً منسجم شد و مفهوم صدور انقلاب مبنای هرگونه تصمیم‌گیری و فعالیتی گردید و حتی در این زمینه نهادسازی‌هایی صورت گرفت.<sup>(۲۰)</sup>

## ۲. جمهوری اول

وارثان اختلاف نظرها کسانی بودند که در انتقاد از عملکرد دولت موقت، به خصوص در حوزه سیاست خارجی، همداستان بودند، اما در آغاز دوره جدید، رقابتها و درگیریها میان جناحها و جریانهای گوناگون سیاسی همچنان ادامه یافت و البته نتیجه نهایی با عزل بنی صدر از ریاست جمهوری (۱۹۸۱) مشخص شد. تهاجم عراق به خاک ایران (سپتامبر ۱۹۸۰) هم از همان ابتدا به متغیری اثرگذار در رقابتهای داخلی تبدیل شد. اگرچه بروز تبعات منفی سیاستهای مبارزه جویانه، موجب شد تا ایران در پی بهبود روابط با دنیای خارج برآید و به تدریج موضع ضعیف عملگرایان تقویت گردد. روشن بود که ایران، جنگ با عراق را در چارچوب ایدئولوژی مذهبی تفسیر کند و آن را جنگ حق و باطل معرفی نماید که با پشتیبانی استکبارپدید آمده و باید با نابودی نماد

باطل (عراق) پایان یابد. چنین تفسیری موجب می‌شد که هرگونه مصالحه‌ای نفی گردد و حتی ایران پس از سال ۱۹۸۲- که نیروهای عراقی از خاک ایران بیرون رانده شدند- حاضر به پایان جنگ نشود. مجموعه موضع‌گیریها و اقدامات ایران، نگرانی و واکنش جدی بسیاری از کشورهای غربی و عربی را در پی داشت و موجب محدودیت آفرینی بیشتر بر سر راه ایران شد. به عبارت دیگر، پاسخ منفی ایران به هیاتهای میانجیگری در ابتدای درگیریها و اصرار بر ادامه جنگ برای تنبیه متجاوز پس از آزادی خرمشهر (۱۹۸۲) موجب شد تا کشورهای عربی برای مقابله با ایران متحد و مصمم شوند. پشتیبانی آشکار بسیاری از کشورهای عربی - اسلامی از رژیم عراق و حتی حضور سربازانی از مصر و سودان در میدانهای نبرد موید این موضوع است. از این رو برداشت ایران به تدریج و به ناچار دچار تغییری مهم شد، چنانکه مرحوم امام (ره) در ۱۹۸۵ به صراحت گفت:

*ما نمی‌خواهیم در یک کشوری زندگی کنیم که از دنیا منعزل باشد. ایران امروز نمی‌تواند این طور باشد، بلکه کشورهای دیگر هم نمی‌توانند این طور باشند که در یک جا بنشینند و مرزهایشان را ببندند. این غیرمعقول است. امروز دنیا مانند یک عائله و یک شهر است... وقتی دنیا وضعش این طور است، ما نباید منعزل باشیم.<sup>(۳۱)</sup>*

از این زمان به بعد، لحن دیپلماتیک ایران دگرگون شد و از رابطه با تمامی کشورها- به استثنای اسرائیل، آمریکا و آفریقای جنوبی- براساس احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، سخن به میان آمد.

چنانکه گفتیم، واقعیت این است که بروز مشکلات جدی در داخل در زمینه‌های اقتصادی و نظامی، به همراه انزوای خارجی، موجب شد تا اختلاف نظری جدی میان مسوولان و سیاستگذاران کشور پدید آید؛ در یک طرف، عده‌ای معتقد به بهبود روابط با کشورهای دیگر بودند و حتی مذاکره مخفیانه با مک فارلین در تهران (۱۹۸۶) از سوی آنان صورت گرفت.<sup>(۳۲)</sup> این رویکرد همکاری جویانه با استقبال نسبی دیگر

کشورها رو به رو شد و سبب گردید تا قدری از مشکلات خارجی ایران کاهش یابد. تلاش برای فرمولیزه کردن این رویکرد از سوی محمد جواد لاریجانی صورت گرفت و تحت عنوان نظریه ام‌القرا بیان گردید. محورهای اساسی این نظریه که نخستین بار در سال ۱۹۸۴ چاپ شد، آن بود که: ۱. هرگاه در یکی از کشورهای اسلامی حکومتی روی کار آمد که رهبری آن لیاقت رهبری امت را داشت، آن نظام، ام‌القرای جهان اسلام است؛ ۲. ایران فعلاً ام‌القرای جهان اسلام است و حفظ آن از اهداف ملی است و تلاش برای این منظور هم جزو استراتژی ملی خواهد بود؛ ۳. صدور انقلاب و دفاع از امت اسلام با اصل حیثیت ام‌القرا آمیخته است. اگر حیثیت ام‌القرا در خطر قرار گیرد، همه چیز باید فدا شود تا آن حیثیت حفظ گردد؛ و ۴. اگر در مقطعی تزامنی بین ام‌القرا و صدور انقلاب پیش آید، اولویت با حفظ ام‌القرا است.<sup>(۳۳)</sup>

احتشامی این رویکرد را بروز سطحی از عملگرایی در چارچوب همان ویژگیهای کلی حفظ استقلال، عدم وابستگی و صدور انقلاب در سیاست خارجی ایران می‌داند،<sup>(۳۴)</sup> اما از غنای اهمیت بیشتری برای نظریه لاریجانی قائل است و از پایان گرفتن سلطه خرده گفتمان امت محور و ظهور خرده گفتمان مرکز محور- در چارچوب همان گفتمان آرمانگرا- سخن می‌گوید.<sup>(۳۵)</sup>

در طرف دیگر، اما، رادیکالها همچنان پیگیر ایده‌های خود بودند و چنین رویه‌ای را نمی‌پسندیدند. در این زمینه، می‌توان از برخی از دولتمردان یاد کرد که با اعتقاد به اصل «جنگ جنگ تا رفع فتنه از جهان» خواهان تداوم و گسترش جنگ، به هر قیمتی، بودند و اتفاقاً اصرار بر این نظر موجب شد تا از اواخر ۱۹۸۵ ایران بار دیگر در انزوا و تحت فشارهای جهانی قرار بگیرد.<sup>(۳۶)</sup> از سوی دیگر، می‌توان از اقدامات سید مهدی هاشمی در این زمان یاد کرد که فعالیت‌های وی و همفکرانش در همین سال موجب تخریب روابط ایران و عربستان و در نهایت کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۹۸۷ شد. همچنین آنان بودند که خبر سفر مخفیانه مک فارلین را به تهران، از طریق یک نشریه لبنانی، فاش کردند و بحرانی جدی را پدید آوردند.<sup>(۳۷)</sup> حتی در سال پایانی جنگ که

نیروهای آمریکایی به سکوه‌های نفتی ایران در خلیج فارس حمله کردند، آیت‌الله منتظری، قائم مقام رهبر انقلاب، از رهبر خواست تا فرمان حمله به منافع آمریکا در سراسر جهان را صادر کند که البته چنین پیشنهاد غیرواقع بینانه‌ای بلافاصله رد شد.

### ۳. جمهوری دوم

پایان جنگ (اوت ۱۹۸۸)، در پی پذیرش قطعنامه ۵۹۸، نقطه عطفی در رابطه ایران با دنیای خارج محسوب می‌شد.<sup>(۲۸)</sup> همچنان که پیش‌بینی می‌شد، آثار منفی جنگ در دگرگونی نگرش سیاستگذاران ایرانی بسیار مؤثر بود.<sup>(۲۹)</sup> مواردی چون افزایش جمعیت، تخریب بسیاری از مناطق مسکونی و صنایع کشور و بروز پیامدهای منفی اقتصاد دولتی، همه و همه، اینک ایجاب می‌کرد که رابطه با دنیای خارج گسترش پیدا کند، زیرا گسترش روابط می‌توانست زمینه مساعد برای ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی و جذب سرمایه‌های خارجی را فراهم کند تا در نهایت، گشایشی در وضعیت اقتصادی - اجتماعی کشور صورت گیرد.<sup>(۳۰)</sup> در این دوره است که روابط ایران با کویت، عربستان سعودی و شاید از همه مهمتر شوروی و انگلیس بهبود پیدا کرد. سفر هاشمی رفسنجانی به اتحاد جماهیر شوروی (۱۹۸۹) موجب گسترش چشمگیر روابط اقتصادی و نظامی شد و مذاکراتی درباره موافقت‌نامه‌های تجاری و اقتصادی بلند مدت به ارزش ۱۵ میلیارد دلار صورت گرفت.<sup>(۳۱)</sup> بهبود روابط با انگلستان هم موجب شد تا فعالیت سفارتخانه‌های دو کشور گسترش یابد و مسیر برای معرفی سفیران جدید دو کشور هموار گردد. البته اندکی بعد، فتوای قتل سلمان رشدی (ژانویه ۱۹۸۹) روند بهبود رابطه با غرب، به ویژه انگلیس، را متوقف کرد، اما برخی تحلیلگران مسایل ایران آن را به منزله رقابت و بازتاب مسایل داخلی ایران دانسته‌اند،<sup>(۳۲)</sup> نه رویکرد کلی جمهوری اسلامی ایران.<sup>(۳۳)</sup> برخی نیز آن را سبب قدرت و کانون توجه قرار گرفتن ایران در جهان اسلام دانستند. همچنین ایران روابط خود را با سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی (سازمان کنفرانس اسلامی، اوپک و سازمان ملل متحد) گسترش داد و کوشید حضور جدی و

فعالی در آنها داشته باشد.

با ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی در سال ۱۹۸۹ و آغاز جمهوری دوم، بهبود روابط ایران با دنیای خارج وارد مرحله تازه‌ای شد. نظر وی اصولاً آن بود که «باید روند دشمن‌سازی را متوقف کنیم»<sup>(۳۴)</sup> او با توجه به سیاستهای اقتصادی مورد نظرش، پیش از هر چیز کادری از نخبگان همفکر و همسو را متشکل و تقویت کرد و موفق شد گرایشهای رادیکال را به تدریج به حاشیه براند. با آغاز برنامه‌های نوسازی و بازسازی کشور، وی تفکری را در عرصه روابط خارجی حاکم کرد که در جهت پایان بخشیدن به انزوای سیاسی ایران از طریق «نزدیکی محتاطانه به غرب و توسعه روابط با همسایگان»<sup>(۳۵)</sup> بود. پس، در یک جمع بندی، می‌توان اظهار نظر کرد که در آغاز دهه دوم انقلاب ایران، گفتمان آرمانگرا تحت تأثیر عوامل متعدد داخلی و خارجی جای خود را به گفتمان واقعگرا داد، یا به قول احتشامی دوره عملگرایی در سیاست خارجی ایران آغاز شد.<sup>(۳۶)</sup> ویژگی اساسی این سیاست، «توجه به منافع ملی و ترتیبات منطقه‌ای و پرهیز از تحریک دیگران در قالب سیاست تنش زدایی»<sup>(۳۷)</sup> است. واقعیت آن است که وضعیت اقتصادی ایران پس از جنگ آن چنان بود که بازسازی و نوسازی اقتصاد خود به خود اولویت می‌یافت و از این پس، این عامل، و نه صرفاً ایدئولوژی، بود که چند و چون روابط با دنیای خارج را تعیین می‌کرد. جالب است که این تغییر در چارچوب همان مفاهیم مذهبی و با همان هدف حفظ نظام توضیح داده می‌شد.

در نخستین دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، به رغم تلاشهای رادیکالها، موفقیت‌های چشمگیری به دست آمد؛ به عنوان نمونه، دولت او توانست با ظرافت ایران را از بحران جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱) برکنار نگه دارد و از این طریق امتیازهای فراوانی را نصیب کشور کند، در حالی که تعدادی از روحانیون رادیکال، ایران را به حمایت از عراق و مقابله با آمریکا تشویق می‌کردند. از جمله امتیازهایی که نصیب ایران شد، می‌توان به این موارد اشاره کرد: پذیرش قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر از سوی صدام به عنوان مبنای روابط ایران و عراق، به دست آوردن تعداد زیادی هواپیمای

نظامی و غیرنظامی، تقویت رابطه ایران با سازمان ملل متحد، کسب سود چشمگیری بابت افزایش قیمت نفت (حدود ۵ میلیارد دلار)، و عدم مخالفت آمریکا با درخواست وام ایران از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی. همچنین میانجیگری ایران درباره گروگانهای غربی در لبنان مؤثر واقع شد و بسته شدن پرونده گروگانگیری در آن کشور را به دنبال داشت. در سطح منطقه‌ای هم روابط با تمامی همسایگان، بجز عراق، گسترش پیدا کرد، به خصوص رابطه ایران و عربستان که در سال ۱۹۸۸ به دنبال حادثه کشتار حجاج در مکه قطع شده بود، از مارس ۱۹۹۱ از سر گرفته شد.

ایران همچنین با بالا گرفتن تنشهای قومی در جمهوریهای شوروی واقعه‌گرایانه برخورد کرد و از دخالت مستقیم و آشکار در آن منطقه خودداری نمود، به ویژه در برابر سرکوب اعتراضات باکو توسط سربازان روسی (ژوئن ۱۹۹۰) سکوت کرد تا به مداخله در امور آذربایجان متهم نشود. اندکی بعد هم کوشید تا مناسبات نزدیکی با تمامی جمهوریهای مستقل برقرار کند. میانجیگری ایران در جنگ ارمنستان-آذربایجان بر سر منطقه ناگورنو قره باغ، اگرچه به موفقیت ختم نشد، جایگاه منطقه‌ای ایران را ارتقا بخشید و در بازسازی چهره صلح‌طلبانه آن مؤثر بود. همچنین، میانجیگری ایران در مورد درگیریهای تاجیکستان به نتیجه رسید و جنگ داخلی آن کشور را پایان داد.<sup>(۳۸)</sup> اگر مبادلات اقتصادی را به عنوان ملاکی برای نشان دادن نوع روابط ایران با دنیای خارج - به ویژه کشورهای غربی - در این دوره در نظر بگیریم، کافی است اشاره کنیم که در سال ۱۹۹۱، شش کشور آلمان، ژاپن، فرانسه، انگلیس، آمریکا و ایتالیا تأمین‌کننده بیش از ۷۰ درصد واردات ایران بوده‌اند و صادرات کشورهای OECD به ایران در دوره ۱۹۹۱-۱۹۸۹ به دو برابر افزایش یافت.<sup>(۳۹)</sup> البته در این سالها، سیاستهای سخت‌گیرانه آمریکا، به خصوص در زمینه اقتصادی، کم و بیش ادامه پیدا کرد، اما آنچنان نبود که برای ایران مشکلاتی جدی به همراه آورد، ضمن آنکه در همین زمان این کشور برای پرداخت غرامت به خانواده‌های مسافران حادثه سقوط ایرباس در خلیج فارس (۱۹۸۸) اعلام آمادگی کرد و ۵۶۷ میلیون دلار از داراییهای مسدود شده ایران در

بانکهای آمریکایی را آزاد نمود.

وقوع رویدادهایی چند، به ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی (۱۹۹۷-۱۹۹۳)، سرعت بهبود روابط با غرب را کند کرد. از جمله این رویدادها می‌توان به سلسله ترورهای اشاره کرد که در خاک اروپا صورت گرفت و در نتیجه، تعدادی از مخالفان رژیم کشته شدند. اگرچه ایران نقش خود را در این رویدادها به شدت تکذیب کرد، در نهایت روابط ایران با اتحادیه اروپا بحرانی گردید و سفیران اروپایی در سال ۱۹۹۷ فراخوانده شدند. در این میان مشکل دیگری هم وجود داشت و آن، فشارهای اقتصادی و سیاسی ایالات متحده در قالب سیاست مهار دو جانبه<sup>۱</sup> بود که آشکارا برای تغییر رفتار ایران- و نیز عراق- طراحی شده بود. بر این اساس، آمریکا می‌خواست که ایران در روند صلح خاورمیانه اخلاص نکند، از تلاش برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی دست بکشد و دست از حمایت تروریسم محلی و جهانی بردارد. سیاست مهار دوگانه که ابتکار پیشنهادی مارتین ایندیک بود، در ماه می ۱۹۹۳ به تصویب رسید و آمریکا عملاً وارد جنگی اعلام نشده علیه ایران شد. این در حالی بود که از سال ۱۹۸۹ به بعد، روابط تجاری میان دو کشور افزایش یافت، به گونه‌ای که در اواسط ۱۹۹۳ ایالات متحده به هشتمین صادر کننده کالا به ایران تبدیل شده بود.<sup>(۴۰)</sup> در آوریل ۱۹۹۵ و در گام بعدی، طرح تحریمهای فراگیر علیه ایران در مجلس نمایندگان آمریکا تصویب شد که با امضای کلیتون در آگوست ۱۹۹۶ رسمیت پیدا کرد: بر این مبنای، شرکتهایی که بیش از ۴۰ میلیون دلار در صنایع نفت ایران سرمایه گذاری می‌کردند، مجازات می‌شدند.<sup>(۴۱)</sup> در دوره دوم ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، مناسبات ایران و برخی از همسایگانش نیز به شکل معنی داری کاهش پیدا کرد: روابط ایران و پاکستان تحت تاثیر ظهور طالبان در افغانستان قرار گرفت، به ویژه اینکه قدرت گرفتن طالبان مورد حمایت آشکار و پنهان ارتش پاکستان بود؛ بالاگرفتن اختلافات سیاسی در اواخر دوره نخست وزیری اربکان که نهایتاً موجب استعفای وی شد، روابط ایران و

ترکیه را برای مدتی سرد کرد؛ و از همه مهمتر ادعاهای امارات متحده عربی در مورد جزایر سه گانه در خلیج فارس بر روابط فزاینده ایران و اعراب سایه انداخت. ایران برای کاهش فشارهای خارجی و تثبیت و تداوم سیاستهای سازندگی، به ناچار، رویکرد «نگاه به شرق» را در پیش گرفت و کوشید روابطش را با کشورهای شرقی ارتقا بخشد و البته روسیه، چین و کره شمالی در این سیاست جدید جایگاه ویژه‌ای داشتند. ایران در این ایام، قراردادهای اقتصادی و نظامی مهمی را با این کشورها امضا کرد که پرسر و صداترین آن، قرارداد ساخت دو رآکتور هسته‌ای با روسیه در ژانویه ۱۹۹۵ بود.<sup>(۴۲)</sup> محدودیت آفرینی‌های آمریکا در کنار روابط سرد با اتحادیه اروپا، وضعیتی بود که تا پایان دوره ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی ادامه یافت و برای توسعه اقتصادی ایران مشکلاتی جدی آفرید.

#### ۴. جمهوری سوم

با پیروزی سید محمد خاتمی در انتخابات ریاست جمهوری (سال ۱۹۹۷)، «صلح مردمسالارانه» جایگزین «صلح مصلحت جویانه» شد،<sup>(۴۳)</sup> به ویژه دولت وی توانست بحران موجود در روابط ایران با بخشی از دنیای غرب را کاهش دهد، هرچند نباید فراموش کرد که سیاست خارجی دولت وی، در واقع، استمرار سیاست تنش زدایی هاشمی رفسنجانی محسوب می‌شد که این بار بیشتر در قالب مفاهیم اخلاقی و از طریق گسترش روابط فرهنگی - سیاسی پیگیری می‌شد. روی تکیه اهمیت بیشتری برای این تحول قایل شده است. به نظر وی، در دوره ریاست جمهوری هاشمی، نوعی بازنگری در سیاست خارجی ایران رخ داد، ولی به دلیل آنکه شور و شوق انقلابی هنوز مانع از گسست کامل از گذشته می‌شد، تجدید نظر اساسی تا سال ۱۹۹۷ و ریاست جمهوری خاتمی به تعویق افتاد.<sup>(۴۴)</sup>

شعار «گفتگوی تمدنها» که نخستین بار در جریان کارزار انتخابات ریاست جمهوری در کنار مفاهیمی چون توسعه سیاسی و جامعه مدنی مطرح شده بود،

بلافاصله با استقبال کشورهای خارجی روبرو گردید تا جایی که مجمع عمومی سازمان ملل متحد نیز سال ۲۰۰۱ را به عنوان سال گفتگوی تمدن‌ها نامید. ایده گفتگوی تمدن‌ها فرصت سازی تاریخی و مهمی بود که موجب شد جو جهانی علیه ایران تا اندازه زیادی تعدیل گردد و دید مثبت و همکاری جویانه‌ای جایگزین انزوای نسبی موجود شود. اوج استقبال جهانی را می‌توان در بازگشت سفیران اروپایی به تهران و یا حضور بی‌سابقه و پرتعداد سران کشورهای اسلامی در نشست هشتم سازمان کنفرانس اسلامی (دسامبر ۱۹۹۷) مشاهده کرد. مثال دیگر، روابط ایران و بحرین است که پس از کودتای ناموفق سال ۱۹۸۱ رو به سردی گذاشته بود، اما از نوامبر ۱۹۹۷ بهبود پیدا کرد و به سطح سفارت ارتقا یافت.

در این میان مشکلاتی هنوز وجود داشت: فعالیت‌های جناح‌های رادیکال و یا منتقد دولت موجب شد تا تلاش‌های دولت خاتمی در این زمینه به تدریج بی‌اثر شود؛ یعنی همان مشکلی که فعالیت‌های همکاری جویانه دولت هاشمی رفسنجانی را در نهایت بی‌رنگ ساخت. در واقع، در حالی که ایران می‌خواست «منادی دعوت جهان به صلح مبتنی بر عدالت، تساوی و حذف زور در روابط بین‌الملل»<sup>(۴۵)</sup> باشد و رئیس‌جمهور آن می‌گفت: «ما معتقدیم که صلاح ما و صلاح منطقه و جهان در تثبیت و گسترش سیاست تنش‌زدایی می‌باشد»<sup>(۴۶)</sup>، اختلاف میان نهادها و سیاست‌گذاران - به تعبیر دیگر تعدد مراکز قدرت - موجب می‌شد تا پیام‌های متضادی به دنیای خارج ارسال گردد. ارسال این پیام‌ها نشان می‌داد که سنت‌گرایی، به رغم ضعیف شدن در مقایسه با سال‌های جنگ، هنوز در صحنه سیاسی و اجتماعی ایران حضور جدی دارد. از سوی دیگر، نباید درون‌مایه احساسی و معنوی ایده گفتگوی تمدن‌ها را فراموش کرد. به عبارت دیگر، ایران چون توان مادی لازم برای هنجار سازی بین‌المللی و یا پیشبرد آن را نداشت، ناچار عمر و میزان اثرگذاری این ایده، و اصولاً ایده‌هایی از این دست، کوتاه و اندک می‌شود.<sup>(۴۷)</sup> همچنین نباید عدم تغییر جدی رویکرد دولت کلینتون در قبال ابتکارات خاتمی، از قبیل گفتگو با شبکه سی.ان.ان. (ژانویه ۱۹۹۸) را فراموش کرد.

آمریکا در حالی که ابتکاراتی از این دست را در ظاهر می‌ستود، هیچ گونه تغییری در عملکرد و رویه خود علیه ایران انجام نداد.

مهمترین بحران دوره دوم ریاست جمهوری خاتمی، اختلاف با غرب بر سر توان هسته‌ای ایران بود. با انتشار تصاویری از نیروگاههای نطنز و اراک (اوت ۲۰۰۲)، حساسیت غرب نسبت به برنامه هسته‌ای ایران برانگیخته شد، تا جایی که ایالات متحده در زمستان ۲۰۰۲ رسماً ایران را به نقض تعهد در قبال پیمان منع گسترش هسته‌ای متهم کرد. همچنین بر خلاف رویکرد صلح جویانه ایران، جرج بوش طی رویکردی تهاجمی در ژانویه ۲۰۰۲ ایران را به عنوان عضوی از محور شرارت معرفی کرده بود. اگرچه چنین رویدادهایی سبب شد تا دستاوردهای خاتمی در زمینه تنش زدایی، همچون اواخر دوره هاشمی رفسنجانی، کم اثر شود، دولت وی توانست فشارها و حساسیتها را به نحو مناسبی مدیریت کند. در واقع، مذاکرات فشرده با غرب موجب صدور بیانیه سعدآباد (۲۲ اکتبر ۲۰۰۳)، توافق بروکسل (۲۳ فوریه ۲۰۰۳)، و توافقنامه پاریس (۱۵ نوامبر ۲۰۰۴) و کاهش فشارها شد، به گونه‌ای که تا سال ۲۰۰۵ نه بحث ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت مورد توجه قرار گرفت، و نه پیشنهاد آمریکا مبنی بر اتخاذ مکانیزم ماشه<sup>۱</sup> پذیرفته شد.<sup>(۴۸)</sup>

ازغندی سیاست خارجی ایران در این سالها را با مفهوم خرده گفتمان سیاست محور توضیح می‌دهد،<sup>(۴۹)</sup> اما به نظر می‌رسد که بار فرهنگی و آرمان‌گرایانه ایده گفتگوی تمدنها بسیار قوی است، از این رو آن را باید بیشتر نوعی رمانتیسم فرهنگی<sup>۲</sup> دانست و از خرده گفتمان فرهنگ محور سخن گفت. مطلبی که در اینجا حائز اهمیت است، آنکه خاتمی می‌کوشید رویکرد دولت خود را، چه در عرصه داخلی و چه در صحنه خارجی، تحقق اهداف انقلاب و تداوم آرمانهای آیت الله خمینی(ره) بخواند، به خصوص مفهوم سازه‌های صورت گرفته را برگرفته از متون مقدس و سنت پیغمبر اسلام (ص) نشان دهد.<sup>(۵۰)</sup>

1. Trigger Mechanism
2. Cultural Romantism

چنانکه گفتیم، فعالیت‌های جناح منتقد دولت گاه به گونه‌ای بود که پیام‌های متضادی برای دنیا ارسال می‌شد و فعالیت‌های خارجی دولت نتیجه ناچیزی به بار می‌آورد. این نوع فعالیت‌ها نشان می‌داد که جناح سنت گرا، به رغم ضعیف شدن همچنان فعال است و اتفاقاً در پی بازسازی و قدرت‌گیری است. همین جناح است که در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۰۵ به کامیابی می‌رسد و می‌کوشد زمینه «بازگشت به جمهوری اول» را فراهم سازد.<sup>(۵۱)</sup> برای آشنایی با ایده‌های این جناح در این زمان، نقل نکاتی چند از نشریه حزب‌الله اندیشه<sup>۱</sup> مفید می‌نماید.

بر اساس مندرجات نشریه حزب‌الله اندیشه، که دست کم برآیند افکار تعدادی از سنت‌گرایان ایرانی در این دوره است، محوری‌ترین مفهوم برای هرگونه تحلیل و اقدامی مفهوم «حزب‌الله» است و بر بازسازی همزمان دولت و جامعه، صرفاً براساس آموزه‌های دینی، تأکید می‌شود. روشن است که با چنین تأکیدی، دولتی تشکیل می‌شود که:

برنامه‌هایش، پروژه‌هایش، نیروهایش صرفاً مبتنی بر معارف و حیانی دینی و یا عقل دینی و تجربه مبتنی بر دین شکل یافته باشند... دولت حزب‌الله، دولتی است که هرگز براساس مرزهای موجود، اندیشه و برنامه ریزی نمی‌کند. دولت حزب‌الله، دولتی است که هرگز تن به قراردادهای بین‌المللی استعماری موجود نخواهد داد.<sup>(۵۲)</sup>

با توصیفات یاد شده نتیجه آن می‌شود که شرایط فعلی ایران شرایطی حساس تلقی شود که برای بهبود آن باید اقداماتی صورت گیرد، از جمله:

۳... حذف تمامی احزاب و جریانات کنونی و بازگرداندن وحدت جریانی به کشور...

۷. آغاز تهاجم هرچه تمامتر جهت حذف حکومت‌های فاسد منطقه‌ای و تلاش برای سازماندهی سیاسی، اجتماعی اتحاد جماهیر اسلامی؛

۱. این نشریه به مدیریت حجت‌الاسلام سید محمد باقر خرازی، یکی از روحانیون مذهبی در قم، منتشر می‌شود.

۸. سازماندهی نیروهای انقلابی مسلمان در سراسر جهان برای مقابله سیاسی- نظامی و اقتصادی تمام عیار با مثلث آمریکا- انگلیس- اسرائیل و درگیر کردن هر چه بیشتر آنان در مناطق پراکنده...

۱۲. تلاش برای ایجاد کشور بزرگ ایران به عنوان مقدمه اتحاد جماهیر اسلامی...

۱۸. آمادگی کامل در درون مرزهای اروپا، آمریکا، سراسر جهان برای اجرای سیاست مثلث آهنین در قبال کوچکترین تحرک...

۲۴. خروج از تمامی پیمانها، سازمانها و کنوانسیونهای محدود کننده و سلطه‌پذیر.<sup>(۵۳)</sup>

اگرچه عقایدی از این دست، طی دوره نخست ریاست جمهوری خاتمی (۲۰۰۱-۱۹۹۷)، موجب فعالیت‌هایی در جهت مقابله با میانه روها شد، در کل، نتوانست حرکت موجود را متوقف کند و یا توازن در صحنه سیاسی کشور را به نفع سنت‌گرایان برهم بزند.<sup>(۵۴)</sup> از این‌رو سنت‌گرایان به رغم تمرکز و افزایش فعالیت‌های خود، نتوانستند تا پایان این دوره به نیروی اصلی در صحنه سیاسی کشور تبدیل شوند.

## دست‌آورد

با گذشت مدت زمان نسبتاً قابل توجهی از پیروزی انقلاب و حاکم شدن تفسیرهای رادیکال از آرمانهای اعلام شده نظام سیاسی جدید در ایران، به تدریج مشخص شد که این اهداف قابل دستیابی نیست، به ویژه اینکه جنگ با عراق نیز در سبب خاص خود را به همراه آورده بود. ایران اینک ناچار بود که شکل دهی مجدد منطقه و جهان براساس اصول آرمانی را کنار بگذارد و حفظ موجودیت خود را در اولویت قرار دهد. تلاش برای فرمولیزه کردن رویکرد جدید از سوی محمد جواد لاریجانی صورت گرفت و تحت عنوان نظریه ام‌القرآ بیان گردید. این امر نشان می‌داد تعداد قابل توجهی از رهبران انقلابی ایران گام به گام پذیرفته‌اند که به هر حال باید در چارچوبهای موجود عمل

کنند. به تعبیری، هیچ دولتی در خلاء عمل نمی‌کند و هدفهایش از فضای پیرامونی متأثر می‌شود و حتی گاه همین فضای پیرامونی است که عملکرد دولتها را جهت می‌دهد. چنانکه گفته شد از سال ۱۹۸۹ به بعد هم سیاست خارجی ایران کاملاً در راستای تفسیر جناح میانه رو از اهداف سیاست خارجی قرار گرفت و «تعامل» نسبی جایگزین «تقابل» شد. حال، شاید گفته شود که جنگ هشت ساله موجب شد که تمامی منابع ایران در خدمت دفع ارتش عراق قرار گیرد و اگر جنگ نبود، انقلابیون ایران بهتر می‌توانستند پیگیر اهداف جهانی خود باشند و احتمالاً دستاوردهای بیشتری کسب کنند. پس ناتوانی سنت‌گرایان در تحقق اهداف اعلام شده و ظهور تفسیرهای جدید در حوزه سیاست خارجی ناشی از پیامدهای جنگ بوده است. این تفسیر اگرچه گاه بیان می‌شود، چندان واقع‌بینانه و اقناع‌کننده نیست، چرا که این اهداف آشکارا غیرقابل دستیابی بود و اگر جنگ هم رخ نمی‌داد، بعید بود تحقق پیدا کند. چنانکه بیان شد، از اواخر سال ۱۹۷۹ و با یکدست شدن قدرت، تلاش جناح پیروز در جنگ قدرت برای بازتعریف روابط ایران با دیگر بازیگران نظام بین‌الملل شدت گرفت، اما همزمان متغیرهای محدودکننده‌ای چون دیوانسالاری ناکارآمد، وابستگی به درآمدهای نفتی و بی‌تجربگی نخبگان جدید نقش آفرینی می‌کرد و اجازه نمی‌داد زمینه برای وصول به آن اهداف چندان مساعد شود. توضیح اینکه تناسب و سازگاری بین اهداف و امکانات از جمله اصول اولیه هر اقدامی است و اساساً «اهداف بزرگ، امکانات فراوان می‌طلبد»،<sup>(۵۵)</sup> اما جو انقلابی در ایران، مانند سایر انقلابات بزرگ، چنان بود که این اصل به فراموشی سپرده شد. در مورد جنگ هم باید به یاد داشت که بدبینی کشورهای منطقه، نه در زمان جنگ که پیش از آن - مشخصاً از زمان استعفای دولت بازرگان - بروز پیدا کرده بود. به عبارت دیگر، وقوع جنگ توسط عراق صرفاً نمایانگر اراده جمعی بسیاری از کشورهای منطقه و جهان برای مهار تندرویه‌های ایران بود.<sup>(۵۶)</sup> از این رو اگر جنگی هم رخ نمی‌داد، بعید بود اقدام دیگری توسط این کشورها رخ ندهد، به خصوص اینکه ایران حکومت‌های منطقه را وابسته و محافظه‌کار تلقی می‌کرد و خود را محق می‌دانست.

تاکید بر جنگ هشت ساله ایران و عراق، در این نوشتار، از آن روست که این تجربه درسه‌های زیادی را برای نخبگان سیاسی ایران به همراه آورده و دیدگاه‌های آنان را از همکاریها و رقابت‌های موجود میان بازیگران دولتی و غیر دولتی نظام بین‌الملل متحول کرده است. در واقع، این کشور بین سالهای ۱۹۸۸ (پایان جنگ) تا ۲۰۰۵ (پایان ریاست جمهوری خاتمی) در چند مقطع با برخی قدرتهای فرامنطقه‌ای رویارو شده است که جدیدترین آن مساله توان هسته‌ای به شمار می‌رود، اما رهبران ایران اجازه نداده‌اند بحران شدت بگیرد و از یک حد مشخص فراتر برود. ضمن آنکه ایران در این دوره همواره تلاش می‌کند تصویری از یک بازیگر علاقمند و مسئولیت‌پذیر از خود ارائه دهد و همکاریهای خود با سازمانهای بین‌المللی را متذکر شود. به هر صورت، مروری بر تحول رفتارها و روابط خارجی ایران در دوره ۲۰۰۵ - ۱۹۷۹ و نسبت سنجی آن با اهداف اعلام شده در قانون اساسی بیانگر آن است:

الف. سیاست خارجی ایران را نه صرفاً بر اساس اصول قانون اساسی می‌توان تبیین کرد، و نه تنها بر اساس رفتارهای نسبتاً واقع‌گرایانه اش در سالهای اخیر؛ بررسی هر یک از این موضوعات با توجه به هدف پژوهش و سطح تحلیل مفید و ضروری است، اما تمرکز صرف بر هر یک از موارد و چشم‌پوشی از ابعاد دیگر ممکن است تحلیلی تک‌علتی بسازد و نتیجه‌گیریهای غیر منطقی به دنبال داشته باشد. به عنوان مثال، وارد بر تمرکز بر مباحث قانون اساسی می‌گوید: طبق جوهره قانون اساسی ایران هر پدیده خارجی به عنوان تهدیدی ضد مقامات ارشد و تصمیم‌گیرنده در جمهوری اسلامی ایران و در مظان سو قرار داده می‌شود.<sup>(۵۷)</sup> در مقابل، تحلیلگری دیگر می‌کوشد با بهره‌گیری از وضعیت ژئوپلیتیک، سمت و سوی رفتارهای گذشته و آینده ایران را تحلیل کند.<sup>(۵۸)</sup> در واقع، به نظر می‌رسد در توضیح سیاست خارجی یک دولت اسلام‌گرا - و یا اساساً هر دولت ایدئولوژیکی - نظیر ایران بایستی ترکیبی از این دو را در نظر داشت؛ سیاستگذاری در عرصه روابط خارجی هم متأثر از اصول قانون اساسی بوده است و هم متأثر از شرایط منطقه‌ای و بین‌المللی، و تمایل به واقع‌گرایی در مناسبات

خارجی همبسته با تلاش برای واقع نما کردن ایدئولوژی مذهبی حاکم بوده است. از آن مهمتر آنکه تحول در سیاست خارجی ایران، با هر برجستگی که نام برده شود، در چارچوب مفاد قانون اساسی و با همان واژگان ایدئولوژیک توضیح داده شده است. البته این نکته به معنای انسجام در سیاست خارجی ایران نیست، بلکه تعدد مراکز تصمیم گیری و همچنین عدم اجماع نظر نسبی درباره مفاهیم بنیادینی چون منافع ملی و اصل مصلحت همواره مشکل ساز بوده است.<sup>(۵۹)</sup> پس نکته یادشده، با هدف خودداری از تحلیلهای یک سو به و توجه بیشتر به تلاش دائمی نظام ایران برای تلفیق هر دو جنبه بیان شد.

ب. در تمامی دوره مورد بررسی، نیروهای سیاسی و اجتماعی حاکم را می توان در یکی از دو جریان رادیکال و میانه رو جای داد. این جریانها را می توان با تسامح آرمان گرا و واقع گرا هم نامید. با این حال، توقف در این مرحله ساده اندیشی خواهد بود. دو تبصره می تواند برداشت دقیق تری از رویکرد آنها در قبال وضعیت خارجی کشور و سیاستگذاری در این باره ارائه کند.

نخست آنکه، هیچ یک از این جریانها یک دست نیست و در میان هر یک می توان دیدگاهها و برداشتهای متنوعی را مشاهده کرد. سیاستهای داخلی و خارجی ایران پس از انقلاب گاه به عرصه مبارزه بین رادیکالها و میانه روها می ماند، اما در اکثر مقاطع صحنه مباحثه ای جدی و چندجانبه، از سویی میان دو جریان اصلی و از سوی دیگر درون هر یک از جریانها، بوده است؛ مثلا امروزه می دانیم شیوه مذاکره و همکاری با اروپا بر سر برنامه هسته ای ایران مباحثات مهمی را در میان هر دو اردوگاه پدید آورده است.<sup>(۶۰)</sup> توجه به این رنگین کمان و سنجش توان اثرگذاری هر یک از جریانها و خرده جریانها می تواند تحلیل پیچیده تری از رفتارهای خارجی ایران در هر مقطعی به بار آورد.

دوم آنکه، در دوره مورد بررسی مصادیق هواداران آرمان گرایی و واقع گرایی در سیاست خارجی ایران در حال تحول و جابجایی بوده است. در یک سال نخست پس

از انقلاب، دولت موقت هوادار تنش زدایی و سیاست مسالمت جویانه در روابط خارجی بود، ولی برخی از نخبگان سیاسی با استناد به آرمانهای انقلابی و ایدئولوژی اسلامی به گونه‌ای دیگر سخن می‌گفتند و همین افراد بودند که پایه گذار تسخیر سفارت ایالات متحده در تهران شدند. در دوره جمهوری اول عده‌ای که اغلب با نام جناح چپ مذهبی شناخته می‌شوند، تداوم جنگ با عراق و گسترش آن را ضروری می‌دانستند. برعکس، جناح راست مخالف ادامه جنگ پس از ۱۹۸۲ (آزادسازی خرمشهر) بود و حتی نظریه ام‌القرآ توسط یکی از اعضای این جناح بیان شد. در سالهای پیش از آن نیز برخی از افراد سرشناس این جناح مخالف اشغال سفارت آمریکا بودند. در دوره جمهوری دوم، هم جناح چپ دچار ریزش نیرو شد و هم در جناح میانه رو چند دستگی پدید آمد. از این جالب تر، سالهای ریاست جمهوری خاتمی است که طی آن، بخش قابل توجهی از رادیکالها با عنوان اصلاح طلب شناخته شدند، پستهای مختلفی را در دولت به دست گرفتند و بر تنش زدایی در روابط خارجی تاکید کردند. در مقابل، کسانی که در سالهای جنگ میانه روی و بهبود روابط با دنیا را تذکر می‌دادند، تمامی دستاوردهای دولت خاتمی را زیر سوال بردند و حتی بخشی از این جناح با برجسته کردن مفهوم عدالت، شعار سستی رادیکالها را از آن خود کرد.

ج. هر دو جناح اصلی و دسته بندیهای درونی هر یک، در خلال اختلاف نظرها بر سر سیاست خارجی به قانون اساسی استناد می‌کند و بلافاصله مفاهیم مذهبی و چارچوبهای ایدئولوژیک را پیش می‌کشد. البته بقا و تداوم نظام سیاسی مورد توافق هر دو جناح است. حال، در زمان بروز مسائل و مشکلات هر یک از آنها با استناد به اصول قانون اساسی، ایدئولوژی مذهبی و یا رویه مرحوم امام(ره) می‌خواهد راهکار خود را نتیجه بخش و اثرگذار معرفی کند. به رغم توافق یادشده بر سر لزوم حفظ نظام، به دلیل آنکه در تمامی این سالها وفاقی نسبی بر سر مفاهیم بنیادینی چون منافع ملی حاصل نشد، استناد به قانون اساسی و یا رویه رهبری انقلاب گاه حالت ابزاری پیدا کرده است. این گونه استنادات سبب می‌شود بقا و تداوم نظام تنها نقطه مشترک جناحها و

جریانهای سیاسی درون نظام باشد، اما راهبردهای مناسب و بلند مدت برای تحقق منافع ملی نظام شکل نگیرد و صرفاً خط مشی‌هایی کوتاه مدت پدید آید. سخن آخر اینکه، ایران در فاصله ۱۹۷۹ تا ۲۰۰۵ تجربیات مهمی را از سر گذرانده است و شعارها و رفتارهای آن مساله «دگرگونی» را به روشنی به نمایش می‌گذارد، اما هنوز تا یافتن راه مناسبی برای تلفیق میان ایدئولوژی مذهبی و سیاست خارجی واقع‌گرا راه درازی در پیش است. ❖

### پی‌نوشتها:

۱. برای آگاهی بیشتر از تحول دیدگاههای رهبر انقلاب، رک:

Seyed Abdolamir Nabavi, "The Evolution of Ayatollah Khomeini's Political Thought," *Discourse: An Iranian Quarterly*, Vol. 5, No. 1, Summer 2003, pp. 95-120.

۲. به عنوان مثال، برخی بحثهای مرحوم امام (ره) درباره فقه سنتی/ فقه پویا و نیز لزوم رعایت مقتضیات زمان و مکان در استنباط احکام، مناقشات مهم و دامنه داری را در حوزه‌های علمیه دامن زد. بخشی از این اظهارنظرها در نامه‌های کسانی چون آیت الله صافی گلپایگانی و آیت الله قدیری (از اعضای سابق شورای نگهبان) به رهبری انقلاب بازتاب یافته است. جهت آگاهی اولیه از این اختلاف نظرها، رک: محسن کدیور، *نظریه‌های دولت در فقه شیعه*، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶، ص ص ۹۶-۸۰.
۳. از جمله، رک: وصیتنامه مرحوم امام (ره).
۴. البته در برخی دیگر از اصول قانون اساسی هم نکاتی آمده است که به روشنی به مساله سیاست خارجی اشاره دارد، از جمله در بند ۱۶ اصل سوم، تعبیر «تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان»، به عنوان یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران، آمده است.
۵. بیژن ایزدی با مروری بر تمامی بخشهای قانون اساسی و استخراج نکات مربوطه ۱۸ بند را - به صورت تفصیلی - به عنوان اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی برمی شمرد:
  ۱. سعادت انسان در کل جامعه بشری؛
  ۲. تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام؛
  ۳. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی؛
  ۴. حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان؛
  ۵. خودداری از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر؛
  ۶. تعهد برادرانه در برابر همه مسلمانان؛
  ۷. ائتلاف و اتحاد ملت‌های اسلامی و وحدت جهان اسلام؛
  ۸. دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان؛
  ۹. نفی هر گونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری؛
  ۱۰. عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر؛
  ۱۱. جلوگیری از سلطه اقتصادی بیگانه بر اقتصاد کشور؛
  ۱۲. استقلال سیاسی و

اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی؛ ۱۳. طرد کامل استعمار؛ ۱۴. جلوگیری از نفوذ اجانب؛ ۱۵. تمامیت ارضی؛ ۱۶. نفی و اجتناب از پیمانهای فراهم کننده سلطه بیگانه بر منابع طبیعی و اقتصادی و فرهنگ و ارتش کشور؛ ۱۷. روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب؛ ۱۸. اعطای پناهندگی به سیاسیون پناه خواه سایر ملتها از جور دولتهایشان. رک: بیژن ایزدی، *درآمدی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۷، ص ص ۱۴۵-۱۳۵.

۶. جهت آگاهی بیشتر، رک: حمید احمدی، «انقلاب اسلامی ایران و جنبشهای اسلامی در خاورمیانه عربی» در *مجموعه مقالات پیرامون جهان سوم*، به کوشش حاتم قادری، تهران: انتشارات سفیر، ۱۳۶۹، ص ص ۱۵۰-۱۴۷.

۷. محمود سریع‌القلم، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف*، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۹، فصل ۲.

۸. جهت تحلیل سیاست خارجی دولت موقت، رک: شیرین هانتر، *آینده اسلام و غرب*، ترجمه همایون مجد، تهران: نشر و پژوهش فرزاد روز، ۱۳۸۰، ص ص ۲۰۵ و ۲۲۱-۲۲۰؛ روح‌الله رمضانی، «صدور انقلاب ایران: سیاست، اهداف و وسایل» در *انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن*، ویراسته جان ال. اسپوزیتو، ترجمه محسن مدیرشانه چی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام در ایران (انتشارات باز)، ۱۳۸۲، ص ص ۵۷-۵۶.

۹. شهرام چوبین، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی در خلیج (فارس)» در *تشیع، مقاومت و انقلاب*، *مجموعه مقالات کنفرانس بین‌المللی دانشگاه تل‌آویو (۱۹۸۴)*، ترجمه اداره کل مطبوعات و رسانه‌های خارجی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸، ص ص ۲۲۳-۲۲۲.

۱۰. همان، ص ص ۲۲۹-۲۲۸.

۱۱. همان، ص ۲۳۴.

۱۲. رضانی از این رویداد به درستی به عنوان «بوته آزمایش سیاست خارجی انقلابی و آرمان‌گرایانه» نام می‌برد و دانشجویان را معماران اولیه سیاست خارجی مواجهه جویانه ایران می‌نامد. رک: روح‌الله رمضانی، *چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۶۲.

۱۳. جهت آگاهی بیشتر، رک:

R. Ramazani, «Khomeini's Islam in Iran's Foreign Policy» in *Islam in Foreign policy*, Edited by Adeed Dawisha, Cambridge: Cambridge University Press, 1983, pp.9-32.

مرحوم امام خمینی (ره) یک بار هم صریحاً گفت: «وقتی ما می‌گوییم می‌خواهیم انقلاب خود را صادر کنیم، مقصود ما این است که می‌خواهیم این معنویتی را که بر ایران حاکم است، صادر کنیم... قصد نداریم با شمشیر یا سلاحی دیگر به کسی حمله کنیم.»  
 ۱۴. صحیفه نور، ج ۶، ص ۱۶۸.

۱۵. فرهنگ رجایی، «ایدئولوژی و جهان بینی ایرانی: صدور فرهنگی انقلاب» در انقلاب ایران و بازتاب جهانی آن، پیشین، ص ۸۳؛ به نقل از: پیام شاهدان، گزیده‌ای از سخنان حجت‌الاسلام رفسنجانی، مشهد: جهاد دانشگاهی، بی‌تا، ص ۸.  
 ۱۶. ابوالحسن بنی‌صدر، صد مقاله، تهران: بی‌نا، ۱۳۵۹، ص ۸۴.

17. Anoushirvan Ehteshami, *After Khomeini, The Iranian Second Republic*, London: Routledge, 1995, pp.131-133.

۱۸. سید علیرضا ازغندی، «تنش زدایی در سیاست خارجی، مورد جمهوری اسلامی ایران (۷۸-۱۳۶۷)»، مجله سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۴، زمستان ۱۳۷۸، ص ۱۰۴۲.

۱۹. شیرین هاتر، پیشین، ص ۲۲۰.

۲۰. از جمله این نهادها می‌توان به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، بنیاد اندیشه اسلامی و واحد نهضت‌های آزادیبخش اسلامی - زیر نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - اشاره کرد.

۲۱. صحیفه نور، ج ۱۹، ص ۲۴۲.

۲۲. در زمینه مذاکره با آمریکا در این زمان، دو تحلیل وجود دارد: یکی آنکه در ایران رقابتی میان دو جناح وجود داشت و هریک می‌کوشید که نظر خود را به رهبری انقلاب بقبولاند و حمایت بیشتری کسب کند و معامله مخفیانه با آمریکاییها نیز ناشی از موفقیت یکی از این دو جناح بود، اما نظر دیگری که محسن میلانی آن را به شیوایی بیان کرده، آن است که در مورد پیشبرد جنگ و خرید نیازمندیها، رقابتی وجود نداشت و «تماس پنهانی ایران با آمریکا با نظارت کسی جز شخص آیت‌الله خمینی صورت نمی‌پذیرفت.» رک: محسن میلانی، شکل‌گیری انقلاب اسلامی، از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی، ترجمه مجتبی عطّار زاده، تهران: انتشارات گام نو، ۱۳۸۱، ص ۳۷۹.

۲۳. جهت آگاهی بیشتر از نظریه لاریجانی، رک: محمد جواد لاریجانی، مقولاتی در استراتژی ملی، تهران: مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۹، فصل چهارم. جواد منصوری، سفیر سابق ایران در پاکستان و سفیر فعلی در چین، نیز تلاشهای مشابهی داشت. وی اندکی پس از بحثهای لاریجانی این نکته را مطرح کرد که بحث صدور انقلاب به معنای تصرف خاک یا ثروت دیگران نیست، بلکه مبارزه‌ای ایدئولوژیک و فرهنگی با نظام بین‌الملل است. رک: جواد

منصوری، نظری بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵، ص ۱۸۰.

24. Anoushirvan Ehteshami, Op.cit., p.144.

۲۵. سید علیرضا ازغندی، پیشین.

۲۶. برای آگاهی بیشتر از سیاست و روابط خارجی ایران در زمان جنگ، به ویژه در قبال آمریکا و شوروی، رک: نیکی کدی و مارک گازیوروسکی (ویراستاران)، نه شرقی، نه غربی، ترجمه ابراهیم متقی واله کولایی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹.

۲۷. نظریه ام‌القرآ ابتدا با مخالفت سید مهدی هاشمی، به عنوان یکی از فعالان رادیکال، روبرو شد و وی مجموعه مطالبی را در نقد این نظریه چاپ کرد. افشای خبر مذاکرات محرمانه ایران و آمریکا هم توسط همین جناح صورت گرفت. تداوم اقدامات این افراد و نیز مسأله جنگ قدرت و اختلاف با آیت‌الله منتظری، در نهایت، موجب تصمیم‌گیری برخی از دولتمردان ایرانی برای کنترل جدی آن شد.

۲۸. رک، محسن میلانی، پیشین، ص ۳۷۹.

۲۹. باید به یاد داشت که اقتصاد ایران در فاصله سالهای ۱۹۷۹-۱۹۸۸ وضعیت ناامیدکننده‌ای پیدا کرد، به ویژه اینکه کشور با رشد جمعیت بیش از ۳/۵ درصد در سال روبرو بود. کامران مفید طی محاسبه‌ای هزینه‌های پولی جنگ را برای اقتصاد ایران حدود ۶۴۴ میلیارد دلار و برای اقتصاد عراق حدود ۴۵۲ میلیارد دلار برآورد می‌کند، رک:

Kamran Mofid, *The Economic Consequences of the Gulf War*, London: Routledge, 1990, pp. 120-142.

در این زمینه، هاشمی رفسنجانی از خسارت ۱۰۰۰ میلیارد دلاری کشور سخن گفته است، رک: حمید میرزاده و سید شمس‌الدین حسینی، *آمار سخن می‌گوید*، تهران: بی‌نا، ۱۳۷۸، ص ۲ (مقدمه)

۳۰. در یکی از نشریات همسو با جناح رادیکال گفته شده است که در سال پایانی جنگ (۱۹۸۸) میزان بیکاری به ۱۷/۵ درصد رسیده بود، ذخایر ارزی کشور حداکثر ۲/۴ میلیارد دلار برآورد می‌شد و اتکای ایران به صادرات نفتی رشد زیادی را نشان می‌داد. رک: هفته‌نامه *یالثارات الحسین(ع)*، شماره ۳۲۷، ۱۸ خرداد ۱۳۸۴، ص ۹.

31. Manshour Varasteh, « The Soviet Union and Iran, 1979-89 » in *Iran and International Community*, edited by Manshour Varasteh and Anoushirvan Ehteshami, London: Routledge, 1991, pp.53-59.

32. Anoushirvan Ehteshami, Op.cit., p.139.

۳۳. صدور فتوای قتل رشدی موجب فراخوانی سفرای جامعه اقتصادی اروپا و تحریم نسبی ایران شد، اما روابط طرفین کاملاً قطع نگردید، چنان که فرانسه چند روز بعد برای کاهش تنشها اعلام کرد که سفیر خود را به زودی به تهران بازمی‌گرداند. رک: مجید بزرگمهری، «روابط ایران و فرانسه در دهه اول انقلاب اسلامی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۱۱۱-۱۱۲، آذر و دی ۱۳۷۵، ص ۵۰؛ به نقل از:

*Figaro*, 21 March 1989.

۳۴. محسن میلانی، پیشین، ص ۳۸۹.

۳۵. همان، ص ۴۰۴.

36. Anoushirvan Ehteshami, Op.cit., Chapter 7.

یکی از تحلیلگران ایرانی از سیاست خارجی دوره هاشمی به عنوان «آرمانگرایی واقع بینانه» نام می‌برد؛ رک: محمدرضا دهشیری، «چرخه آرمان گرایی و واقع گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۵، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۰، ص ۳۹۰.

۳۷. سید علیرضا ازغندی، پیشین، ص ۱۰۴۳.

۳۸. برای آگاهی بیشتر از موضوع «منطقه گرایی» در سیاست خارجی ایران و ریشه‌ها و آثار چنین رویکردی، رک:

Edmund Herzig, «Regionalism, Iran and Central Asia», *International Affairs*, Vol.80, No.3, May 2004, pp.42-60.

39. Anoushirvan Ehteshami, Op.cit., p.210.

۴۰. فواز ای. جرجیس، آمریکا و اسلام سیاسی، رویارویی فرهنگی یا تضاد منافع، ترجمه سید محمد کمال سروریان، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۲، ص ۲۲۴؛ به نقل از:

Geffrey Kemp, *Forever Enemies: American Policy and the Islamic Republic of Iran*, Washington, D.C.: The Carnegie Endowment for International peace, 1994, p.9.

۴۱. همان، ص ۲۳۲.

۴۲. برای آگاهی از خریدهای تسلیحاتی ایران از روسیه و چین، رک:

- Michael Eisentadt, *Iranian Military Power*, Washington, D.C.: The Washington Institute for Near East Policy, 1996, p.37;

- Oksana Antonenko, «Russia's Military Involvement in the Middle East»,

MERIA, Vol.5, No.1, March 2001, at: <http://meria.idc.ac.it/journal/2001>.

۴۳. روح‌الله رضانی، چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پیشین، فصل ۵.

44. Ray Takeyh, «Iranian Options: Pragmatic Mullahs and American's Interest,» *The National Interest*, No.73, Fall 2003, p.1, at: [www.findarticles.com](http://www.findarticles.com).

۴۵. روزنامه اطلاعات، ۲۶ مرداد ۱۳۷۸.

۴۶. روزنامه صبح آزادگان، ۱۶ اسفند ۱۳۷۸.

۴۷. جهت بررسی ویژگیهای مثبت ایده گفتگوی تمدنها و نیز انتقادهای وارد بر آن، رک: ابراهیم متقی، «رویکرد گفتگوی تمدنها؛ تلاشی آرمان‌گرایانه برای وفاق بین‌المللی»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۰، پاییز ۱۳۷۹، صص ۱۹۷-۱۷۶.

۴۸. البته خط مشی دولت خاتمی برای حل و فصل مسائل مربوط به توان هسته‌ای با غرب، مورد نقد شدید جناح مخالف بود و بارها به سستی و ضعف در برخورد با اروپا متهم شد.

۴۹. سید علیرضا ازغندی، پیشین، صص ۱۰۴۲.

۵۰. در این زمینه، مشهورترین بیان خاتمی آن است که مدینه‌النبی را بنیاد جامعه مدنی اسلامی می‌داند، نه مفهوم یونانی دولت - شهر را. رک: روزنامه اطلاعات، ۱۸ آذر ۱۳۷۶. برای آگاهی بیشتر از مباحث خاتمی، رک: کیهان برزگر، «خاتمیسم: الگویی جدید در مناسبات بین الملل» در سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب نظران، ج ۱، به کوشش مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۰، صص ۱۶۸-۱۳۷.

۵۱. جناح پیروز در انتخابات ۲۰۰۵ معتقد است «انقلاب اسلامی ایران، انقلابی فراملی است که از ماهیت و اهداف اسلامی فراملی برخوردار است. نظم و نظام بین‌المللی موجد و مستقر اصالت و اعتبار شرعی ندارد و ناعادلانه و تبعیض‌آمیز است.» (صص ۶۹) این ایده مشابهتهای فراوانی با رادیکالیزم سالهای نخست انقلاب دارد، از همین رو احیای اصول انقلاب را ضروری می‌شمارد. جهت آگاهی بیشتر از محتوای این رویکرد، رک: سید جلال دهقانی فیروزآبادی، «گفتمان اصول‌گرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت آقای احمدی‌نژاد»، دوفصلنامه دانش سیاسی، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۶، صص ۹۸-۶۷.

۵۲. «غایت قصوی»، فصلنامه حزب‌الله/اندیشه، شماره ۳-۲، پاییز و زمستان ۱۳۷۹، صص ۲.

۵۳. «چه باید کرد؟» فصلنامه حزب‌الله/اندیشه، شماره ۹-۸، پاییز و زمستان ۱۳۸۱، صص ۲.

۵۴. نکته جالب آنکه در همین ایام، چند عنوان کتاب نیز در توصیف و تشویق عملیاتیهای

شهادت طلبانه در قم منتشر شد.

۵۵. محمود سریع القلم، پیشین، ص ۵۰.

۵۶. منبع زیر اطلاعات جالبی درباره سوءظن عراق نسبت به اهداف ایران انقلابی در اختیار می‌گذارد:

Gregory Gause, III, « Iraq's Decision to Go to War, 1980 and 1990,» *Middle East Journal*, Vol.56, No.1, Winter 2002, PP.47-70.

۵۷. سید حسین سیف زاده، سیاست خارجی ایران؛ رهیافتی نظری - رویکردی عملی، تهران: نشر میزان، ۱۳۸۴، ص ۲۳۷؛ به نقل از: روزنامه ایران، ۲۰ خرداد ۱۳۷۹.

۵۸. پیروز مجتهد زاده، «نگاهی ژئوپلیتیک به زیربناهای تحولات داخلی و خارجی ایران» در سیاست خارجی خاتمی از منظر صاحب نظران، ج ۱، به کوشش مهدی ذاکریان، تهران: انتشارات همشهری، ۱۳۸۰، ص ص ۲۴۰ - ۲۱۵.

59. Ahmed Hashim, « The Crisis of the Iranian State,» *Adelphi*, Paper 296, 1995, pp. 30-33.

۶۰. امروزه همچنین می‌دانیم مساله پایان جنگ در سال ۱۹۸۲ (آزاد سازی خرمشهر) و یا نتایج جنگ فرسایشی (۱۹۸۶ به بعد) اختلاف نظرهای فراوانی را در میان هر دو جناح دامن زد. خاطرات هاشمی رفسنجانی که تاکنون ۵ جلد آن منتشر شده است، بخشی از این اختلاف نظرها را به روشنی آشکار می‌کند.